

طیلسان: لباس رسمی و اشرافی ایرانی

علی غفرانی^۱

چکیده

طیلسان بالاپوشی فاخر بود که از روزگار باستان در میان ایرانیان رواج داشت. پس از گروش ایرانیان به اسلام، دیگر اقوام مسلمان نیز که با ایرانی‌ها مرآوده داشتند، شیوه تهیه و پوشیدن آن را از ایشان اقتباس کردند. جامه ای که می توان آن را نشانی از گسترش فرهنگ ایرانی در جهان اسلام تلقی کرد. به تدریج پوشیدن طیلسان به اندازه‌ای اهمیت یافت که در بسیاری از شهرهای اسلامی و دربارهای حاکمان به عنوان یکی از لباس‌های رسمی مطرح شد. بزرگان، توانگران، درباریان و برخی اقشار اجتماعی صاحب‌شأن همچون تاجران، در مناسبت‌های مختلف آن را به بر می‌کردند. حتی شواهدی هست که خلفا و سلاطین نیز به این پوشاک اقبال نشان می‌دادند. این لباس که در مقطعی نماد شرافت و بزرگی به شمار می‌رفت، گاهی نیز به عنوان خلعت از سوی خلفای عباسی و حاکمان مسلمان به برگزیدگان و مقربان درگاه هدیه می‌شد. گویا از اواخر قرن سوم هجری، به دنبال گسترش دانش و توسعه مراکز علمی و آموزشی در جامعه اسلامی، طیلسان لباس خاص عالمان دین و قاضیان شده باشد. این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی انواع، اشکال و جنس این پوشش ایرانی، سیر تحول تاریخی، آداب استفاده و احکام شرعی مربوط به آن را در جامعه اسلامی بررسی نماید. نوشته‌های ادبی، منابع تاریخ‌نگاری، آثار فقهی و اجتماعی، منابع اصلی تحقیق در این بررسی بوده است.

کلید واژه‌ها: لباس اسلامی، طیلسان، طرحه، بالاپوش، طیلسان پوشی، خلعت

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملی اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد sjdmu529@um.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۲۵

مقدمه

پوشاک، تاریخی به درازای عمر جوامع بشری دارد. پوشاک برای بشر، افزون بر محافظت تن در برابر گرما و سرما، این سودمندی را نیز داشت که باعث می‌شد او در مقابل سایر هم‌نوعان خود، آراسته، زیبا و چشم‌گیر جلوه‌کند. در سرزمین‌ها و جوامع اسلامی نیز همچون سایر جوامع انسانی، لباس‌ها عملکردها و ارزش‌های متفاوتی داشتند که به اقتضای مکان و زمان، تغییر می‌کرد. گاه لباس نشانه‌ی طبقه، نقش و جایگاه اجتماعی افراد بود. گاهی نیز وضع اجتماعی و اقتصادی و سطح فرهنگی جامعه را نشان می‌داد. ایرانیان به سبب برخورداری از یک پیشینه‌ی فرهنگی و تمدنی ممتاز و سبقت در گروش به اسلام - که زمینه‌ی انتقال اندوخته‌های تمدنی این مردم را به دنیای اسلام فراهم کرد - تاثیر زیادی بر شیوه‌ی زندگی مسلمانان گذاشتند. مسلمانان در بسیاری از ابعاد حیات فرهنگی و اجتماعی خود، از جمله پوشاک، آموزه‌های فراوانی از فرهنگ و تمدن ایرانی برگرفتند. طیلسان یکی از گونه‌های پوشاک بود که اقوام مسلمانان، استفاده از آن را از ایرانیان آموختند. با وجود این، به صرف استفاده از آن بسنده نکردند و در گذر زمان تغییراتی نیز در این بالاپوش ایجاد کردند.

۱- واژه‌شناسی و سابقه‌ی ادبی

«طیلسان» (و به ندرت طیلسان) که از آن به عنوان نوعی پوشش خارجی یاد شده، لباسی همانند ردا بود^۱ که بر روی دیگر لباس‌ها پوشیده می‌شد. گویا طیلسان اسم عام یا اسم جنسی برای انواع روپوش یا بالاپوش بود که در نوع کوچک‌اش معادل شال، روسری و سربند، و در نوع بلند و بزرگ‌ترش، معادل پالتو برای مردان و چادر برای زنان و دختران بود.^۲ این پوشش - که سراسر تن را می‌پوشاند - بیشتر کاربردی تشریفاتی داشت و در مواردی، مانند دستار و عمامه به دور سر پیچیده می‌شد.^۳ از این رو، در دوره‌ها و سرزمین‌های مختلف اسلامی، مصداق‌های متفاوتی برای آن ذکر شده است.

به اعتقاد کارشناسان زبان عربی، اصل این کلمه، «تالشان» بوده است که از فارسی به عربی راه یافته و معرب شده است. این کلمه گاهی به صورت طیلَس هم به کار رفته^۴ و جمع آن به صورت «طیالیس» و «طیالیسه» نوشته شده است.^۵ طیلسان فروش را طیالیسی می‌گفتند.^۱ گاهی

^۱. نَووی، ۴۱۰/۱۹.

^۲. دهخدا، ذیل «طیلسان»؛ چیت‌ساز، ۳۷.

^۳. فتح الله، ۲۷۴؛ جادر، ۷۴؛ ابونعیم، ۴/۴.

^۴. ابن منظور، ذیل «طیلَس و طیلسان»؛ زبیدی، ۱۷۹/۴؛ قلجی، ۱۹؛ جبوری، ۱۸۶؛ جادر، ۷۳.

^۵. ابن منظور، ۱۲۵/۶.

برخی اماکن جغرافیایی همچون موصل^۲ و بصره^۳ و رَحَبَه^۴ و رود دجله در بغداد^۵، درمتون قدیمی به طیلسان تشبیه شده است؛ بدون آن که وجه شبه آن ذکر شده باشد.

ترکیب «طیلسان ابن حرب» در ادبیات عرب، ضرب المثلثی است که کنایه از کهنگی و بی ارزش بودن یک هدیه است. خاستگاه این ضرب المثل، روایتی است که برمبنای آن روزی «ابن حرب» نامی از طایفه بنی مهلب بن ابی صفره، طیلسانی بسیار کهنه را که چندین وصله داشت، به شاعری بصری هدیه کرد. شاعر او را بدین سبب با شعری بلند هجو و سرزنش کرد و بدین ترتیب، «طیلسان ابن حرب» مَثَل شد. عبارت «يَمْتَدُّ جَنَاحُ طَيْلَسَانِهِ عَلَي رَضْوَى» ضرب المثل رایج دیگری در میان عربها^۶ است؛ و کنایه از کسی است که قلمرو نفوذ و حاکمیت گسترده ای داشت (رضوی نام کوهی در مدینه بود).

در زبان و ادبیات فارسی، عبارت «طیلسان در پای کسی انداختن» و «طیلسان در انداختن» کنایه از تواضع و فروتنی بود. مبنای آن نیز رفتاری بود که گاهی عالمان دین برای اظهار فروتنی در برابر عالمان بزرگتر و اعتراف به فضل آنان انجام می دادند^۷. در نوشته های ادبی^۸ و دیوان بسیاری از شاعران پارسی گوی، کلمه ی طیلسان در مناسبت های مختلف به مثابه لباس فخر فروشی و خودنمایی، و نماد تکبر و پادشاهی به کار رفته است. از این رو، اغلب مورد مذمت قرار گرفته است^۹.

۲- شکل ظاهری و تحول تاریخی

طیلسان در دوره های مختلف، اشکال و گونه های متنوعی یافته است. گونه های ابتدایی این پوشش، پارچه ی ساده چهار گوش و سیاه رنگی بود که بر روی دستار و کلاه یا سر و شانه و

۱. مبارکفوری، ۱۶۶/۱.

۲. مقدسی، ۱۳۸ و ۱۳۹.

۳. همان، ۱۱۷.

۴. همان، ۱۴۲.

۵. خطیب بغدادی، ۱۲۹/۱.

۶. ابن خلکان، ۷/۹۸-۹۷؛ مقرئ تلمسانی، ۱۲۲/۲.

۷. قلقشندی، صبح الاعشی، ۴۲/۱۲.

۸. خاقانی، ۱۲۱ و ۱۲۵؛ اصفهانی، ۹۹.

۹. حمیدی، ۴۵، ۶۹ و ۱۶۳.

۱۰. نک: حافظ، ۲۹۱؛ دهخدا، ذیل «طیلسان»؛ ناصر خسرو، ۹۲، ۱۳۹، ۳۵۱؛ سنایی، ۱۱۱، ۱۶۷، ۲۲۹، ۲۵۶؛ امیر معزی، ۵۱۳، ۶۲۲، ۶۳۶، خاقانی، ۷۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۲۸۰.

کتفها انداخته می‌شد و بدن را از بالا دربرمی‌گرفت و دو سوی آن به پشت می‌افتاد و دو گوشه‌ی آن نیز به صورت «تحت حنک»، قسمت جلوی گردن را دربرمی‌گرفت^۱. این نوع طیلسان، بسیار کوتاه، کوچک و فاقد هرگونه دوخت و ظرافتی بود^۲. برخی آن را از زیر عمامه و سربند می‌آویختند؛ قسمت پایینی آن بسیار کوتاه و چه بسا، فاقد قسمت پایینی بود^۳ و گردن را در مقابل سوزش آفتاب محافظت نمی‌کرد^۴. گاهی بخشی از صورت را نیز می‌پوشاند. گاه طیلسان، لباسی معرفی شده‌است که تمام بالای بدن را تا کمر احاطه می‌کرد، اما دامن یا پایین تنه نداشت^۵.

در گذر زمان، شکل طیلسان متحول شد و به صورت لباسی بلند درآمد. این گونه‌ی جدید نیز خود اشکال متنوعی پیدا کرد چنان‌که در برخی موارد، در قسمت گردن دوختی ساده داشت و با بندهایی از جنس ابریشم در روی سینه یا گردن بسته می‌شد. بخش پایینی آن نیز تا زانوها را فرامی‌گرفت و اغلب برای محافظت تن از سوز سرما پوشیده می‌شد^۶. در برخی موارد موارد نیز آن را پوششی مانند جُبه^۷ و یا ازار (به سبک پالتوهای امروزی)^۸ معرفی کرده‌اند که تا حدود زانوان ادامه داشت، اندازه‌ی آن از بالاپوش‌هایی مانند عبا و قبا کوتاه‌تر بود و گاه کلاه هم داشت. در مواردی دیگر، آن را پوششی مانند رداء دانسته‌اند که لباسی بلند بود و همچون عبا سراسر تن را می‌پوشاند^۹. به این بالاپوش در زبان عامیانه‌ی عربی شال گفته می‌شود. طیلسان آستین نداشت^{۱۰} اما گوشه‌های بالایی آن که بر روی شانه‌ها می‌افتاد، اضافات یا برآمدگی‌های بلندی مانند بالهای خفاش داشت که «جناح» (بال) نامیده می‌شد و دست‌ها را تا نیمه می‌پوشاند^{۱۱}. شاید منظور برخی منابع از «جناح طیلسان»، اشاره به همین گونه بوده باشد^{۱۲}. این اضافات و برآمدگی‌ها هنوز هم در برخی انواع روپوش‌ها و بالاپوش‌های مردانه و

۱. جادر، ۷۵.

۲. حمیدی، ۴۵؛ عبیدی، ۲۶۹؛ ابن منظور، ذیل «طیلسان»؛ جیوری، ۱۸۵؛ رجب عبدالجواد، ۳۰۶.

۳. بستانی، ۳۸۵ / ۱۱.

۴. رجب عبدالجواد، ۳۰۶.

۵. جادر، ۷۳ و ۷۵؛ جیوری ۱۸۶ - ۱۸۸.

۶. چیت‌ساز، ۱۲۴ و ۱۷۳.

۷. جادر، ۷۳.

۸. زبیدی، ۲۰۰ / ۶؛ قلجعی، ۱۹.

۹. فتح الله، ۲۷۴.

۱۰. ابن ابی‌شبهه، ۲۹۹ / ۱.

۱۱. چیت‌ساز، ۱۲۴ و ۹۱.

۱۲. قلشندی، صبح‌العشی، ۴۲ / ۱۲.

زنانه دیده می‌شود. کناره‌های این طیلسان‌های بلند، با انواع نخ‌ها از جمله ابریشم و دیگر نخ‌های رنگی، حاشیه‌دوزی می‌شد.^۱ برخی انواع طیلسان، چاک نیز داشتند،^۲ اما معلوم نیست نیست این چاک‌ها در قسمت پشت بود یا در دو سوی آن. به نوشته ابن جبیر، سیاح مسلمان قرن ششم هجری، طیلسانی که در مکه پوشیده می‌شد، در مغرب اسلامی «احرام» نامیده می‌شد.^۳

در قرون نخستین اسلامی که فرمانروایی بر ایران در دست امیران عرب بود و آنان مردم این سرزمین را به چشم تبعیض و تحقیر می‌نگریستند، کاربرد تعبیر «ابن طیلسان» برای ایرانی‌ها نشانی از این رفتار و «یا ابن‌الطیلسان» عبارتی کنایی بود که با هدف تحقیر استفاده می‌شد.^۴ البته این تعبیر تحقیرآمیز پس از آن که عرب‌ها خود جذب طیلسان شدند و آن را به عنوان لباسی رسمی و فاخر برگزیدند، کارایی‌اش را از دست داد. در واقع، پس از آن که امیران عرب خود کاخ‌نشین شدند و شیوه شاهان ایران باستان را در پیش گرفتند، طیلسان برای آنان به عنوان یک لباس رسمی درآمد و نشان اشرافیت و بلندمرتبتگی شد.^۵

طیلسان در مقایسه با سایر انواع لباس، از پارچه‌های مرغوب تهیه می‌شد و قیمتی گران داشت؛ از این رو، در مقاطع مختلف تاریخی، بخشی از ثروت و اندوخته‌ی بزرگان و درباریان به‌شمار می‌رفت. چنان که وقتی دارایی‌های قاضی عبدالجبار را در دربار آل بویه مصادره کردند (۳۸۵ ق.)، «هزار طیلسان»، بخشی از این دارایی‌ها بود.^۶ همچنین طیلسان (و شاید پارچه‌ی آن) در میان اقلام کالاهایی بود که به عنوان خراج و مالیات از سرزمین‌های فتح شده به دست مسلمانان، گرفته می‌شد.^۷

طیلسان یک بالاپوش تشریفاتی محسوب می‌شد و طبعاً به همراه لباس‌های دیگر پوشیده می‌شد.^۸ برخی نیز «بُرُس» (کلاه یا نوعی بالاپوش کلاه‌دار) یا «قلنسوه» (کلاه دراز) بر سر می‌

۱. جبوری، ۱۸۸؛ خطیب بغدادی، ۲۵۳/۴.

۲. زبیدی، ۲۰۰/۶؛ ابن ابی‌شیبه، ۴۴۲/۲.

۳. ابن جبیر، ۵۲/۱.

۴. زبیدی، ۱۷۹/۴؛ بستانی، ۳۸۵/۱۱؛ رعینی، ۲۱۶/۴.

۵. جادر، ۷۳.

۶. ابن اثیر، ۵۱۰/۵.

۷. عصفری، ۲۲۳/۱؛ طبری، ۳۰۸/۲.

۸. ابونعیم، ۲۰۴/۹ و ۲۰۶؛ ابن نجار، ۲۳/۱؛ ۲۰۴/۹.

گذاشتند و از روی آن طیلسان می‌انداختند.^۱ برخی منابع از استفاده‌ی هم‌زمان تُرس (نوعی سپر) و طیلسان نیز سخن گفته‌اند.^۲

۳- انواع طیلسان

طیلسان با توجه به قیمت، جنس، کیفیت و رنگ پارچه، دوخت، ناحیه‌ای که آن را تهیه می‌شد، و طبقه‌ی اجتماعی مردمی که آن را می‌پوشیدند، انواع مختلفی داشت و به نام‌های متفاوتی خوانده می‌شد. یک نوع از آن را که طیلسانی وسیع و مدور بود، «ساج» می‌گفتند^۳ به نوشته ابن منظور، این نوع از طیلسان پارچه‌ای ضخیم داشت.^۴ «نَوَوی» که بیشتر به عنوان یک یک ادیب شناخته می‌شود، ساج را همان «طیلسان مَقْوَر» می‌داند.^۵ در عین حال، ابونعیم اصفهانی^۶ و ذهبی^۷ طیلسان و ساج را دو چیز متفاوت دانسته‌اند. طیلسان مقور نوع دیگری از این لباس بود^۸ که اندکی دوخت و دوز در آن به کار می‌رفت، یا جای گردن را روی آن سوراخ می‌کردند^۹ و گویا علاوه بر کتف‌ها، روی سینه و شکم را نیز می‌پوشاند. «دُزی»، پژوهشگر غربی، غربی، طیلسان مَقْوَر را به طیلسان آهاردار ترجمه کرده است.^{۱۰}

شهرهای طبرستان و قومس^{۱۱} و شهر بم در استان کرمان که در روزگار قدیم، صنعت‌گران ماهر و کارگاه‌های مجهزی در تهیه‌ی محصولات نساجی مرغوب داشتند، به تولید یک نوع طیلسان مَقْوَر مرغوب و بلند معروف بودند که تا عراق، مصر و شام صادر می‌شد و به بهای گزافی به فروش می‌رسید.^{۱۲} یک نوع از آن را که رنگ آن همیشه سبز بود، «طاق» نوشته یا

۱. طبری، ۵۰ / ۴؛ ۵۳ / ۴.

۲. بلاذری، ۴۱۴ / ۲.

۳. صنعانی، ۱۸۵ / ۲؛ جبوری، ۱۸۴.

۴. ابن منظور، ۳۰۲ / ۲.

۵. نووی، ۲۰۴-۲۰۵ / ۵.

۶. ابونعیم اصفهانی، ۴ / ۴.

۷. ذهبی، سیر، ۴۷ / ۵.

۸. نووی، ۴۱۰ / ۱۹.

۹. ابن منظور، ۳۰۲ / ۲.

۱۰. دزی، ۲۴۱.

۱۱. مقدسی، ۳۶۷.

۱۲. مقدسی، ۴۷۰؛ ادیسی، ۴۳۵ / ۱.

مترادف با طاق ذکر کرده‌اند.^۱ هرچند از بعضی قرائن چنین برمی‌آید که طاق نام نوعی کلاه یا سرپوش هم بوده است.

در زبان عربی قدیم، طیلسان مترادف «عِطَاف»، یا پوششی همانند آن معرفی شده است که به معنی رداء است.^۲ گاهی طیلسان را «سدوس» یا برابر با سدوس گرفته‌اند (طیلسان اخضر).^۳ «قنیف» نیز نوعی طیلسان یا پوششی مترادف طیلسان بوده است.^۴ «طیلسان مُدَبَّج» نوع دیگری از طیلسان بود که گویا از الیاف ابریشم تهیه می‌شد و حاشیه‌های آن با استفاده از ابریشم آراسته می‌گشت.^۵ طیلسان «طرّازی یا مُطَرَّر» یک نوع طیلسان بود که ظاهراً حاشیه‌های حاشیه‌های آن گل‌دوزی یا زری‌دوزی شده بود و تزیین داشت.^۶ طیلسان «مُدَهَّب» (طلاکاری شده) نوع دیگری از طیلسان بود^۷ که احتمالاً از نخ‌ها یا تزیینات طلا در آن استفاده می‌شد.^۸ طیلسان مُخَبَّک نیز یک نوع از طیلسان بود که گویا تمام یا بخشی از آن به دور سر یا گردن بسته می‌شد و با انواع لباس‌های زیبا پوشیده می‌شد.^۹ «طیلسان دَبِیْقِی» نوع دیگری از طیلسان طیلسان بود که در دربار فاطمیان مصر خلعتی خاصّ منصب وزارت به شمار می‌رفت.^{۱۰} «بَت» نیز یک نوع طیلسان تیره‌رنگ بود که از خَز ساخته می‌شد.^{۱۱} ظاهراً بَت را زنان استفاده می‌کردند و سر و صورت آنان را می‌گرفت^{۱۲} اما در کتاب ابن عساکر، بَت و طیلسان دو چیز کاملاً کاملاً متفاوت ذکر شده است.^{۱۳} برخی انواع طیلسان نیز بلند و حاشیه‌دار بود که همانند پالتوهای امروزی بر روی دوش انداخته می‌شد^{۱۴} و بدون آن که آستین داشته باشد، همانند یک

۱. ابن منظور، ۱۰/ ۲۳۳؛ جبوری، ۱۸۴.

۲. جبوری، ۱۸۷؛ ابن منظور، ۹/ ۲۵۲.

۳. ابن منظور، ذیل «طیلسان»؛ جبوری، ۱۸۸.

۴. ابن منظور، ۹/ ۲۹۲.

۵. مجلسی، ۷/ ۲۳۴.

۶. مالکی، ۱/ ۱۹؛ رازی، ۱/ ۹۵.

۷. ابوشامه، ۳/ ۶۶.

۸. ابونعیم، ۴/ ۲۲۱.

۹. ابن حجر، لسان، ۱/ ۳۹۸.

۱۰. ابوشامه، ۲/ ۱۱۵.

۱۱. ابن منظور، ۸/ ۲.

۱۲. جادر، ۷۶.

۱۳. ابن عساکر، ۶۱/ ۳۵۶.

۱۴. ذهبی، سیر، ۵/ ۴۷.

شال تا نزدیکی آرنج را می‌پوشاند.^۱ این نوع از طیلسان که از چند تکه پارچه‌ی برش‌خورده دوخته می‌شد و گاهی به جبه نیز تشبیه شده است، خاص قاضی‌ها بود.^۲ طیلسان کُردی ضخیم‌ترین و مقاوم‌ترین نوع از این پوشش بود^۳ که دو لایه بود و دو رو داشت، در نتیجه بسیار سنگین می‌شد^۴ و گاهی یک روی آن تا سی سال مورد استفاده قرار می‌گرفت و سپس روی دیگر آن را می‌پوشیدند.^۵ برخلاف اغلب انواع طیلسان‌ها، طیلسان کُردی دوخته می‌شد.^۶ این طیلسان بهای گران‌تری از دیگر انواع آن و کاربردهای متفاوت داشت.^۷ «زویزی» که سید مرتضی از آن یاد کرده^۸ و «طیلسان فیروزی» مذکور در تاریخ طبری^۹، انواع دیگری از طیلسان بودند که توضیح خاصی درباره‌ی آنان نیامده است. احتمال می‌رود گاهی اوقات طیلسان‌های بدون دوخت را تا می‌زدند و به عنوان شال کمر استفاده می‌کردند.^{۱۰} در موارد نادری نیز از طیلسان به جای طناب و برای خفه کردن افراد استفاده می‌کردند. مورد محی‌الدین نیشابوری از وزیران دوره سنجر سلجوقی از این جمله است.^{۱۱}

۴- تشابه و تفاوت طیلسان با طَرَحَه

گسترده‌گی سرزمین‌های اسلامی و تنوع ادبی و زبانی مسلمانان، زمینه‌ساز برخی آشفتگی‌ها و درآمیختگی‌ها در معنی و مصداق طیلسان شده است؛ گاه برخی لباس‌ها که طیلسان نبوده‌اند، به این نام خوانده شده‌اند و یا در جای دیگری، طیلسان با نام متفاوتی آمده است. بررسی این مسأله می‌تواند به رفع این آشفتگی‌ها کمک‌کند. نمونه‌ای از این درآمیختگی‌ها، در مورد طیلسان و «طَرَحَه» است. دَزی در فرهنگ البسه‌ی مسلمانان که یک پژوهش مطرح در زمینه پوشاک اسلامی به شمار می‌رود، درباره نسبت طرحه با طیلسان مطلب

۱. چیت‌ساز، ۲۶۱، ۱۵۳.

۲. جادر، ۷۳.

۳. ابن عساکر، ۳۵ / ۴۵۰.

۴. ابن سعد، ۱۶۱ / ۷؛ ذهبی، سیر، ۴ / ۵۷۵؛ ۶ / ۲۲، ۳ / ۹.

۵. ابن سعد، ۱۶۵ / ۴؛ ابن عساکر، ۳۱ / ۱۵۱.

۶. ابن نجار، ۲ / ۱۲۵.

۷. سرخسی، ۱۳ / ۲۸.

۸. سیدمرتضی، ۳ / ۱۳.

۹. طبری، ۴ / ۱۸۵.

۱۰. رجب عبدالجواد، ۳۰۶.

۱۱. خاقانی، ۱۴۱.

روشنی به دست نمی‌دهد و طیلسان را همان طَرَحَه معرفی می‌کند^۱؛ با وجود این، وی این احتمال را نیز پیش می‌کشد که ممکن است منظور از طرحه، شکل آهارزده‌ی طیلسان بوده باشد^۲. در لغت‌نامه‌های عربی همچون تاج العروس زبیدی^۳ و قاموس فیروز آبادی^۴ نیز طرحه و طیلسان دو کلمه مترادف ذکر شده‌اند. اما بررسی دقیق مطالب موجود در منابع، ما را به تفاوت‌هایی میان این دو رهنمون می‌شود.

بر این اساس، از جمله تفاوت‌های طیلسان و طرحه، یکی آن بود که طرحه همانند لباس راهبان مسیحی، از بالای سر و از روی عمامه، انداخته می‌شد و قسمت پایینی آن بسیار کوتاه بود^۵، هدف از پوشیدن آن آراستن سر بود^۶ و چندان اهمیت نداشت که روی شانه‌ها و کتف را بگیرد یا نه، حال آن‌که طیلسان بیشتر بر روی دوش و کتف‌ها قرار می‌گرفت و بخشی از بالاتنه را می‌پوشاند. همچنین طیلسان اغلب از پارچه‌های متنوع اعم از زبر و نازک تهیه می‌شد^۷، در حالی که جنس طرحه از پارچه‌ی کتانی نازک و ظریف بود^۸.

از کاربرد گسترده «طَرَحَه» در منابع تاریخی و ادبی تالیف شده در مصر عصر مملوکان (سده‌های هفتم تا دهم)^۹، و شواهد مورد استناد دُزی^{۱۰}، چنین برمی‌آید که بیشترین کاربرد «طرحه» در منابع مصری دوره‌ی ممالیک بوده است. این استنتاج این احتمال را نیز تقویت می‌کند که شاید طَرَحَه در اصل یک اصطلاح مصری بوده است^{۱۱}. این اصطلاح که از قرن ششم هجری به بعد، در نوشته‌های ابن جوزی (عراق) نیز دیده می‌شود^{۱۲}، در منابع تاریخ‌نگاری شرق جهان اسلام و به‌ویژه موارد پیش از قرن ششم هجری، دیده نشده و کاربرد نداشته است. گویا

۱. دُزی، ۲۴۱ و ۲۴۳.

۲. همان، ۲۴۴.

۳. زبیدی، ۱۸۹/۲.

۴. فیروز آبادی، ۲۳۷/۱۰.

۵. رجب عبدالجواد، ۳۰۶؛ بستانی، ۳۸۵/۱۱.

۶. ابن کثیر، ۱۱۱/۱۲ و ۳۷/۱۳ و ۱۵۷/۱۴؛ قلقشندی، مآثر، ۲۴۲/۲؛ ابن تغری بردی، ۱۳۵/۸؛ ۴/۱۰؛ ذهبی،

سیر، ۲۶۶/۲۲؛ ابن عماد، ۳۳/۳ و ۳۸۷/۳؛ بهوتی، ۳۳۹/۱؛ عبیدی، ۱۰۴.

۷. شوکانی، ۷۹/۲.

۸. دُزی، ۲۴۷.

۹. نک: ابن تغری بردی، ۱۷۶/۹؛ ۱۳۵/۸؛ ذهبی، العبر، ۲۲۷/۴؛ قلقشندی، مآثر، ۲۴۲/۲؛ ابن کثیر، ۱۱۱/۱۲ و

۳۷/۱۳ و ۱۵۷/۱۴؛ ابن حجر، درر، ۱۸۲/۴.

۱۰. دُزی، ۲۴۳-۲۴۱ و ۲۶۳.

۱۱. دُزی، ۲۶۳.

۱۲. ابن جوزی، ۲۳۸/۹؛ ۱۵۷/۱۰.

ابوالفرج ابن جوزی نخستین مورخ عراقی است که در سده‌ی ششم هجری، این واژه را به کار برده است. این احتمال نیز وجود دارد که کلمه‌ی طرحه از قرن ششم هجری به بعد به ادبیات عربی راه یافته و به عنوان یک مترادف برای طیلسان به کار رفته باشد.

در منابع مصری طرحه گاهی معادل عمامه و دستار نیز به کار می‌رفته^۱ و در همین زمان طیلسان معادل ردا یا جبه بوده است.^۲ طرحه‌ی زنان معادل روسری، و بلندتر از طرحه مردان بود^۳ که از پارچه ساده و بدون دوخت تهیه می‌شد. زنان ثروتمند مصری اغلب پارچه‌ی طرحه خود را بلند می‌گرفتند، به طوری که پس از پوشاندن سر، ادامه آن تا روی زمین کشیده می‌شد.^۴ قیمت برخی طرحه‌ها در مصر آن زمان، بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دینار ثبت شده است^۵، است^۶، رقمی که مبالغه‌آمیز می‌نماید. از یک روایت دیگر چنین برمی‌آید که واژه‌ی طرحه کاربرد مصدري داشت و شکل خاصی از پوشیدن یا به سرانداختن طیلسان را طرحه می‌گفتند.^۷

۵- رنگ و جنس

طیلسان همانند هر لباس دیگری، به تناسب شرایط زمانی و ذوق و سلیقه‌ی افراد، از پارچه‌هایی با رنگ‌های گوناگون آبی، سبز، زعفرانی، عسلی،^۸ سفید،^۹ سیاه^{۱۰} و سرمه‌ای که از خز خز سجلاطی بود^{۱۱}، تهیه می‌شد و محدود به رنگ خاصی نبود. از آنجا که رنگ سبز در میان مسلمانان اهمیت خاصی داشت، برخی منابع اسلامی از طیلسان به عنوان پوشاکی سبزرنگ یاد کرده‌اند.^{۱۲} در زمان مهدی و هارون عباسی طیلسان‌ها اغلب آبی‌رنگ بود^{۱۳}. سیدمرتضی که یک عالم شیعی ساکن بغداد در دوره عباسیان بود و در زمان وی رنگ سیاه نماد عباسیان و

۱. ابن تغری بردی، ۱۳۵ / ۸.

۲. دزی، ۲۴۳.

۳. قلعه‌جی، ۵۰۷؛ دزی، ۲۴۴.

۴. دزی، ۲۴۷.

۵. ابن تغری بردی، ۱۷۶ / ۹.

۶. ابن جوزی، ۲۵۷ / ۱۰؛ عبیدی، ۱۰۵.

۷. ابن اثیر، ۳۱۶ / ۴.

۸. خطیب بغدادی، ۴۳۵ / ۱۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲ / ۷.

۹. ابن عساکر، ۱۷۵ / ۷؛ ۱۷۱ / ۶۹.

۱۰. ابن منظور، ۳۱۲ / ۷.

۱۱. رجب عبدالجواد، ۳۰۶؛ جادر، ۷۴.

۱۲. طبری، ۵۷۸ / ۴؛ ابن اثیر، ۶۵۶ / ۳؛ ابن تغری بردی، ۷۳ / ۲.

شیعیان به شمار می رفت، آورده است که طیلسان فقط از پارچه‌ی سیاه رنگ تهیه می‌شد^۱ و تاریکی را بدان تشبیه کرده‌اند.^۲

قطعاً تا پیش از دوران اخیر که الیاف مصنوعی در کار نبود، و انواع پارچه را از پشم یا پنبه تهیه می‌شد، جنس طیلسان نیز یا از پنبه بود و یا از پشم و مو. اگر طیلسان را پوشاکی بدانیم که همچون ردا و پالتوهای امروزی، برای محافظت از سرما و باران پوشیده می‌شد^۳، بایستی جنس آن از پشم بوده باشد.^۴ می‌توان حدس زد که نوع ضخیم و کردی آن از نمدهم تهیه می‌شده است. بعضی انواع طیلسان هم از جنس خز یا ابریشم و یا ترکیبی از الیاف پشم و ابریشم تهیه می‌شد.^۵

۶- کاربردهای اصلی

الف) طیلسان لباسی عمومی یا اختصاصی؟

در باره‌ی عمومی یا اختصاصی بودن پوشش طیلسان، نظرات متفاوتی وجود دارد و در این زمینه، گزارش‌های منابع به گونه‌ای است که نتیجه‌ی روشنی به دست نمی‌آید. بعید نیست این ابهام، ناشی از عدم توجه به دوره‌های تاریخی و تفاوت سرزمین‌ها بوده باشد. برخی منابع تاریخی با توجه به سابقه‌ی کاربرد طیلسان در میان اشراف ایرانی و این که جامعه‌ی ایرانی پیش از اسلام، یک جامعه طبقاتی بوده، خواسته‌اند طیلسان را پوشاک مخصوص گروه یا طبقه خاصی همچون مشایخ و بزرگان و عالمان غیرعرب معرفی کنند^۶ و آن را از حالت یک پوشش همگانی خارج کنند؛ اما بررسی دقیق‌تر حاکی از این است که این نوع بالاپوش، ضمن داشتن انواع گوناگون، در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، و از سوی افراد و گروه‌های مختلف کاربرد داشت و پوشاک اختصاصی نبوده است.^۷

بنا به نوشته‌ی بُستانی، پژوهشگر لبنانی، این لباس خاص بزرگان و مشایخ و علمای «عجم» بوده است. اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عموم دانشمندان، فقیهان و قاضیان مسلمان، اعم از عرب و ایرانی، به‌ویژه در قلمرو خلافت عباسی (یعنی عراق)، طیلسان

۱. سید مرتضی، ۱۳/۳.

۲. جبوری، ۱۸۶.

۳. قلجی، ۱۹؛ جادر، ۷۳.

۴. ابن عدیم، ۲/۶۶۱.

۵. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ۱۴۶.

۶. بُستانی، ۱۱/۳۸۵؛ رجب عبدالجواد، ۳۰۶.

۷. مقدسی، ۳۲۸؛ عبیدی، ۲۶۹.

می‌پوشیدند و طیلسان‌پوشی نشانه فقاقت بود^۱ و به همراه عمامه‌ی بزرگ و پیراهن استفاده می‌شد.^۲ شاید این سخن بستانی از آنجا ناشی شده است که به اعتراف بیشتر مورخان از جمله ابن خلدون، اغلب دانشمندان و دیوانسالاران قلمرو اسلام، از ایرانیان بودند یا به گونه‌ای با ایران و ایرانی پیوند داشتند.^۳ گاهی اصطلاحاتی چون «طیلسان‌پوشان»^۴ یا «صاحبان طیلسان»^۵ عنوان‌هایی عمومی بود که به بزرگان، افراد صاحب‌نفوذ، تاجران و توانگران اطلاق می‌شد.^۶ هرچند از طیلسان‌پوشی صوفیان، زاهدان و فقیران نیز بارها سخن رفته است.^۷ به احتمال زیاد این گونه از طیلسان از پارچه‌های ارزان تهیه می‌شد.

حسن بصری، عالم و صوفی مشهور ایرانی‌الاصل سده‌های اول و دوم هجری، علاوه بر قبا و عمامه، طیلسان‌گردی می‌پوشید.^۸ زمانی که یک فقیه از منصب قضاوت برکنار می‌شد یا به منصب دیگری چون حجابت خلیفه تغییر شغل می‌داد، طیلسان را کنار می‌گذاشت.^۹ این خبر نشان می‌دهد که حاجبان طیلسان به تن نمی‌کردند. حاکمان و فرمانروایان دیگر سرزمین‌های اسلامی^{۱۰} و وزیران دربار آل بویه نیز گاهی طیلسان می‌پوشیدند.^{۱۱} در ماوراءالنهر سده چهارم هجری، طیلسان، لباس خاص بزرگان اجتماع (اعم از فقیهان و تاجران) به شمار می‌رفت.^{۱۲} با وجود این، شواهدی هست که طیلسان‌پوشی همیشه خاص این قشر اجتماعی نبوده است. در شیراز قرن چهارم هجری، افرادی از همه قشر، طیلسان می‌پوشیدند و برخلاف بغداد که در آنجا طیلسان به عنوان لباس رسمی، حرمت و منزلتی مشخص داشت، در این شهر

۱. بستانی، ۳۸۵/۱۱؛ حمیدی، ۱۶۳؛ تاریخ سیستان، ۳۴۲، ۳۵۲؛ مقدسی، ۳۲۸؛ ذهبی، سیر، ۱۷/۵۳۲؛ ابن ابی اصیبعه، ۴۳۹/۱.

۲. الشربینی، ۳۹۱/۴؛ ذهبی، سیر، ۲۱/۵۲؛ ابن سعد، ۵/۱۳۸.

۳. ابن خلدون، ۲/۱۱۴۸.

۴. رافعی، ۲/۹۸.

۵. ابن اثیر، ۶/۲۰۱.

۶. جیوری، ۱۸۸؛ خطیب بغدادی، ۴/۲۵۳.

۷. ابن سعد، ۱/۴۱۴.

۸. ذهبی، سیر، ۴/۵۷۵.

۹. ابن تغری بردی، ۵/۱۹۳؛ ۵/۲۲۸.

۱۰. عصفری، ۱/۲۲۳؛ طبری، ۲/۳۰۸.

۱۱. ابن اثیر، ۵/۵۱۰.

۱۲. مقدسی، ۳۲۸.

طیلسان پوشان را حرمتی نبود و محمدبن احمد مقدسی، سیاح مشهور، طیلسان پوشان بسیاری را در آن جا دیده بود که مست بودند یا گدایی می کردند.^۱

ظاهراً طیلسان که در مقطعی پوشش خاص عالمان دین بود، همانند هر نماد و نشان دیگری مورد سوء استفاده‌ی عده‌ای ریاکار نیز قرار می گرفته است؛ رسمی که در همه زمان‌ها شایع و در عین حال نکوهیده بوده است.^۲ در دوره‌ی زمامداری ترکان سلجوقی (قرن پنجم هجری) که خانقاه‌نشینی و فضیلت‌تراشی‌های پوشالی گسترش یافت، خانقاه‌نشینان و صوفیان خراباتی و دیگر افراد شیاد هم برای اظهار فضل و تشبیه به علمای دین^۳ و هم با اهداف دیگری از قبیل فخرفروشی یا کسب معاش و مقام^۴، طیلسان به تن می کردند؛^۵ و از همین روست که که برخی صوفیان خراباتی و عالمان و خطیبان بی‌لیاقت، از طرف شاعرانی همچون ناصر خسرو، خاقانی، سنایی و حافظ شیرازی، به ریا و خودنمایی متهم شده‌اند.^۶ سرانجام این که در متون مربوط به کشور مغرب یا مراکش که در قرن سیزدهم هجری نوشته شده، از طیلسان پوشیدن حاکمان و فرمانروایان این سرزمین سخن رفته است.^۷ لازم به یادآوری است، پوشیدن طیلسان به فصل خاصی منحصر نبود و در هر دو موسم گرما و سرما رواج داشت؛^۸ البته گویا در اندلس وضع کمی متفاوت بود و مدت کمی از سال پوشیده می شد.^۹

ب) طیلسان یکی از لباس‌های رسمی دولتمردان

در دوره‌ی خلافت عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ق) که سنت‌های فرهنگی ایرانیان باستان در ابعاد مختلفش مورد تقلید و اقتباس کاخ‌نشینان بغداد قرار می گرفت، پوشاک ایرانی بسیار مورد توجه بود. طیلسان از لباس‌های رسمی و معمول در میان خلفا، درباریان و صاحبان مناصب بالا به شمار می رفت^{۱۰} و در مناسبت‌های مختلف، استفاده می شد. مثلاً در زمان خلافت مهدی

۱. مقدسی، ۴۲۹.

۲. ناصر خسرو، ۳۵۱.

۳. ناصر خسرو، ۱۳۹.

۴. سنایی، ۲۹۲.

۵. شعرانی، ۳۲۳-۳۲۴.

۶. ناصر خسرو، ۳۵۱؛ خاقانی، ۷۰؛ سنایی، ۲۴۵ و ۲۵۶؛ حافظ، ۲۹۱.

۷. ناصری، ۵۲/۳.

۸. ابن عماد، ۱۵۵/۴.

۹. قرطبی، ۴۰۵/۲.

۱۰. ذهبی، سیر، ۲۶۰/۱۱؛ ۲۷۵/۱۱.

عباسی (خلافت ۱۶۹-۱۵۸ ه. ق.)، برای رعایت نظم اداری تمام درباریان و کارکنان رسمی دولت، طیلسان می‌پوشیدند.^۱ به گفته‌ی طبری، رنگ این گونه از طیلسان آبی روشن بود و طیلسان هاشمی نامیده می‌شد.^۲ در هنگام تشییع جنازه‌ی «خیزران» مادر هارون الرشید، بر روی تابوتش، طیلسان کبود کشیده بودند.^۳ هارون در تشییع جنازه برادرش هادی، با طیلسان آبی‌رنگ شرکت کرده بود.^۴ امین، فرزند هارون و دیگر خلیفه‌ی عباسی (۱۹۸ ق.) که به رنگ سیاه عباسیان احترام می‌گذاشت، به همراه سایر لباس‌هایش طیلسان سیاه به تن می‌کرد.^۵ با همین پوشش بود که وی برای مقابله با سپاه طاهر بن حسین آماده شد.^۶

بنا به نوشته‌ی هلال صابی از وزیران دربار عباسی در قرن چهارم هجری^۷، صاحبان منصب قضا، به ویژه گروهی که در پایتخت خلافت (بغداد) اشتغال داشتند، بایستی طیلسانی می‌پوشیدند که بلند بود و تا حدود زانوهای می‌رسید. در قرن پنجم هجری نیز طیلسان بخشی از لباس رسمی خلافت بود و چون بساسیری در سال ۴۵۰ بر بغداد مسلط شد و خلیفه‌ی عباسی القائم را عزل کرد، طیلسان و عمامه‌ی او را به دربار مستنصر خلیفه فاطمی مصر فرستاد.^۸ در قرن‌های چهارم و پنجم هجری هرگاه یکی از علویان به مقام نقابت می‌رسید، از طرف خلیفه‌ی عباسی بغداد مفتخر به دریافت لباس سیاه و طیلسان می‌شد.^۹ در مصر دوره‌ی ممالیک، با این‌که فرماندهان نظامی در رده‌های مختلف، با شمشیر و طیلسان شناخته می‌شدند، «ذوالطیلسان» یک منصب و مقام رسمی بالا به شمار می‌رفت که تمام فرماندهان نظامی نسبت به او خضوع و ادای احترام می‌کردند.^{۱۱}

۱. طبری، ۴/ ۵۷۸؛ ابن اثیر، ۳/ ۶۵۶.

۲. طبری، ۴/ ۵۷۸.

۳. ابن تغری بردی، ۲/ ۷۳.

۴. زرکلی، ۲/ ۳۲۸.

۵. طبری، ۵/ ۹۶؛ قلقشندی، مآثر، ۱/ ۲۰۶.

۶. ابن اثیر، ۴/ ۱۳۵.

۷. صابی، ۹۱.

۸. ابن تغری بردی، ۵/ ۳۳۵.

۹. ابن نجار، ۲/ ۱۷۰.

۱۰. قلقشندی، صبح‌الاعشی، ۸/ ۳۲۳.

۱۱. همان، ۱۱/ ۱۹۷.

۷- کاربردهای جنبی

الف) لباس مراسم و تشریفات

طیلسان در مراسم و آیین‌های تشریفاتی نیز پوشیده می‌شد. شرکت‌کنندگان در مراسم‌هایی چون محافل علمی و آموزشی، نماز جمعه و اعیاد مختلف، طیلسان به تن می‌کردند. نیز حاضران در مجالس نقل و روایت حدیث - که عموماً از میان علما بودند - طیلسان می‌پوشیدند. در شرح حال داود بن علی بن خلف اصفهانی ظاهری (د. ۲۵۷) آمده است که در مجلس درس او در بغداد، چهار صد تن صاحب‌طیلسان سبز حضور می‌یافتند.^۱ زاهدان، واعظان، واعظان، و خطیبان اغلب با طیلسان در منبر حاضر می‌شدند.^۲ در مصر دوره‌ی فاطمیان، پوشیدن طیلسان رسم بود و خلفای فاطمی مصر، طیلسان مَقَوَّر می‌پوشیدند و برای ادای خطبه در روز جمعه حاضر می‌شدند.^۳ وزیران فاطمیان نیز طیلسان به بر می‌کردند.^۴ در مصر دوره‌ی ایوبی^۵ و دوره‌ی ممالیک نیز علمای بزرگ برای شرکت در جلسات درسی، برای آراستگی خود طیلسان مصری به تن می‌کردند و گاهی صورت خود را نیز با آن می‌پوشاندند^۶ و گاهی طیلسان را به صورت مُحَنَك درمی‌آوردند.^۷ در میان ممالیک مصر نیز این رسم وجود داشت که که بزرگان دربار در مناسبت‌های آیینی و تشریفات، طیلسان به تن می‌کردند.^۸

به روایت ابن جبیر که در نیمه دوم سده ششم هجری از مکه دیدار کرده بود، خطیب شهر مکه در روزهای جمعه و به سنت عباسیان، طیلسانی از کتان نازک سیاه‌رنگ به بر می‌کرد.^۹ به ادعای ابن جبیر، این طیلسان به همراه سایر پوشش‌ها، از سوی خلیفه‌ی عباسی بغداد برای خطیبان بلاد مختلف تحت حاکمیت عباسیان فرستاده می‌شد.^{۱۰} در قاهره، در اواخر قرن ششم هجری نیز که خطبه‌ی خلافت به نام عباسیان شده بود، خطیب جمعه با طیلسان سیاه در

۱. همدانی، ۱۰/۱؛ ذهبی، سیر، ۱۳/۱۰۳.

۲. حمیدی، ۴۵؛ سنایی، ۱۶۷؛ ناصر خسرو، ۳۵۱.

۳. قلقشندی، مآثر، ۳/۵۸۳.

۴. همان، ۱/۴۸۷.

۵. ذهبی، سیر، ۲۳/۲۸۹.

۶. ابن عماد، ۴/۲۹۹.

۷. ذهبی، سیر، ۱۷/۵۳۲؛ ابن عماد، ۳/۲۶۱.

۸. سبکی، ۱۰/۲۰۷.

۹. ابن جبیر، ۱/۸۰.

۱۰. ابن جبیر، ۱/۸۰؛ رجب عبدالجواد، ۳۰۷.

مسجد حاضر می‌شد.^۱ خطیب مکه چون وارد مسجدالحرام می‌شد، جهت رعایت احترام مکان، طیلسان را از سر باز می‌کرد. ابوالفرج ابن جوزی هم هرگاه در بغداد به منبر می‌رفت، طیلسان از سر بر می‌داشت.^۲ به گفته‌ی ابن بطوطه (جهانگرد مسلمان که در نیمه نخست سده هشتم هجری می‌نوشت)، لباس عزا در میان چینیان غیرمسلمان طیلسان سفید بود.^۳ ابن بطوطه همچنین در شهر «مالی» دیده‌بود که سلطان آن دیار برای حضور در نمازهای عید فطر و قربان، سوار بر اسب می‌شد و طیلسان بر سر می‌انداخت، اما مردم سیاه‌پوست آن شهر فقط در هنگام عید طیلسان می‌پوشیدند؛ اما قاضیان و خطیبان و فقیهان در سایر ایام نیز طیلسان به تن می‌کردند.^۴ در همین زمان، خطیب جمعه‌ی شهر مکه نیز طیلسانی می‌پوشید که از طرف حاکم مصر برایش هدیه شده بود.^۵

طیلسان‌پوشی در میان مردم مغرب، کمتر از سایر بلاد رواج داشته است.^۶ با این حال، به نوشته‌ی قلقشندی، طیلسان‌پوشان مغرب و اندلس، آن را به صورتی بسیار زیبا بر یک یا هر دو کتف خود می‌انداختند؛^۷ هرچند گویا بزرگان و افراد سرشناس اغلب آن را بر سر می‌انداختند.^۸ در مصر و شام به این نوع طیلسان «شال» می‌گفتند.^۹ ظاهراً طیلسان مسلمانان از راه‌های مختلف به دربار پادشاهان اروپایی نیز راه یافته بود.^{۱۰}

طیلسان به سبب بلند و آزاد بودنش، و این‌که سراسر تن را دربرمی‌گرفت، برای پوشاندن بسیاری از عیب‌های جسمانی نیز به کار می‌رفت.^{۱۱} گاهی افراد پیر و مسن طیلسان به تن می‌کردند تا گوژی پشت آن‌ها پنهان شود.^{۱۲} بسیار اتفاق می‌افتاد که برخی افراد در مواقع ضرورت، به وسیله‌ی طیلسانی که بر سر می‌انداختند، صورت خود را نیز می‌پوشاندند.^{۱۳} گاهی

۱. ابن جبیر، ۵۱ / ۱.

۲. ابن جبیر، ۱۶۰ / ۱؛ رجب عبدالجواد، ۳۰۷.

۳. رجب عبدالجواد، ۳۰۷.

۴. ابن بطوطه، ۷۸۶ / ۲.

۵. همان، ۱۷۹ / ۱.

۶. مقدسی، ۲۳۹.

۷. قلقشندی، صبح‌الاعشی، ۲۶۱ / ۵.

۸. رجب عبدالجواد، ۳۰۷.

۹. همان، ۳۰۶.

۱۰. ارسلان، ۳۳۳.

۱۱. سمعانی، ۱۳۱.

۱۲. ذهبی، سیر، ۳۴۳ / ۲۱.

۱۳. ابن ابی‌الحدید، ۲۸۹ / ۱۵.

نیز مردگان را در طیلسان می‌پیچیدند و در تابوت می‌نهادند.^۱ گاهی اوقات طیلسان برای پوشیده و پنهان کردن شمشیر و خنجر به کار می‌رفت.^۲

ب) طیلسان به عنوان خلعت

کارگزاران دولتی در دوره‌های مختلف تاریخی به تناسب موقعیت و شغلی که داشتند، لباس خاصی به تن می‌کردند که رنگ و هیئت ویژه‌ای داشت. مثلاً لباس وزیر با دبیر و حاجب متفاوت بود. از این رو، در سرزمین‌های اسلامی نیز، برای صاحبان برخی مناصب دولتی که برای کار یا منصبی انتخاب می‌شدند، مجموعه هدایایی که شامل تعدادی لباس‌های خاص از جمله طیلسان بود.^۳ به ویژه خلفای عباسی بغداد از این لباس به عنوان خلعت بهره می‌گرفتند.^۴ گاهی هم برای قردانی از تلاشهای خادمان دولت، طیلسان هدیه داده می‌شد.^۵ در زمان خلافت ناصر عباسی در سال ۵۹۹ هجری، هدایایی از جمله طیلسان از بغداد به تفلیس، برای قردانی از یک پزشک به نام «ابن المارستانی» فرستاده شد.^۶ در همین دوره، صلاح الدین الدین ایوبی در مصر که فاطمیان را از قدرت برانداخت و خطبه به نام خلفای عباسی اقامه کرد، برای قردانی از زحماتش از سوی خلیفه الناصر عباسی، طیلسان سیاه طلادوزی شده هدیه گرفت.^۷

مشهور است، ابو داود طیالسی (د. ۲۰۴ ق.) از علمای حدیث، که هر چند سال یک‌بار برای روایت حدیث به اصفهان می‌آمد، طیلسان‌هایی با خود داشت و آنها را به علمای بزرگ اصفهان که در جلسات درسی او حضور می‌یافتند، هدیه می‌داد.^۸ در مصر عصر فاطمی به صاحبان مناصب دولتی در آغاز کارشان، طیلسان اهدا می‌شد.^۹ یک بار الحاکم فاطمی که کارهای غافل‌گیرکننده‌ی زیادی انجام می‌داد، طیلسان خود را به عنوان خلعت به یک صاحب‌منصب

۱. طبری، ۲/ ۶۲۴.

۲. همان، ۴/ ۱۳۲.

۳. ذهبی، سیر، ۱۱/ ۲۶۰؛ ۱۱/ ۲۷۵.

۴. ابونعیم، ۹/ ۲۱۰-۲۰۹؛ ابن تغری بردی، ۵/ ۲۴.

۵. ابن منظور، ۲/ ۸۶.

۶. ابن ابی اصیبعه، ۱/ ۴۰۷.

۷. ابوشامه، ۳/ ۶۶.

۸. انصاری، ۲/ ۴۸-۵۰.

۹. ابن تغری بردی، ۵/ ۳۱۱، بغیه، ۱۰/ ۴۵۵۲.

درباری اهدا کرده بود^۱. وقتی که صلاح‌الدین ایوبی از سوی خلیفه‌ی فاطمی مصر العاضد به وزارت رسید، خلعت وزارت را که یک طیلسان دبیقی (نوعی پارچه حریر) بود، به وی هدیه کرد^۲. نهایتاً این که، در دربار ممالیک مصر هم مرسوم بود که وقتی بزرگی به مقامی می‌رسید، سلطان مملوکی به او عمامه و طیلسان می‌پوشاند^۳. در برخی از سرزمین‌های اسلامی استادان استادان برای تکریم شاگردان خود، طی مراسمی همچون مراسم فارغ‌التحصیلی، به آنان طیلسان می‌پوشاندند^۴.

۸- طیلسان پوشی در صدر اسلام

برخی روایات حاکی است که از صدر اسلام و به سبب ارتباط میان اعراب و ایرانیان، طیلسان برای عرب‌ها شناخته شده بود و آن را به تن می‌کردند^۵. در مورد طیلسان پوشیدن شخص پیامبر (ص) نیز گزارش‌های متعدد و متناقضی در منابع تاریخی و روایی ذکر شده است، که قطعاً از تحریف، حُب و بُغض‌های قومی عرب‌ها و دیدگاه‌های اخباری‌گری به دور نمانده و اظهار نظر قطعی درباره‌ی آن را با مشکل جدی مواجه کرده است^۶. یک روایت حاکی است که پیامبر اسلام (ص) بالا پوشی طیلسانی داشت^۷. در حدیث آمده است که یک طیلسان سجلاطی به پیامبر بزرگوار اسلام هدیه شده بود^۸. هرچند یک روایت دیگر حاکی است که پیامبر (ص) پوشیدن آن را مکروه می‌دانست^۹.

گویا از زمان خلافت ابوبکر و عمر، در میان غنایم، خراج و انواع مالیات‌هایی که از ایرانیان و شامیان به خزانه سرازیر می‌شد، طیلسان نیز که قیمت گزافی داشت و رنگ و جلای پارچه‌اش، چشم‌ها را می‌نواخت، جایگاه ویژه‌ای داشت. این لباس نماد طبقه‌ی اشراف ایرانی بود و جایگاه

۱. ابن عدیم، ۸۰۶/۲.

۲. ابوشامه، ۱۱۵/۲.

۳. ابن تغری بردی، ۳۲۵/۱۱؛ ۳۶۷/۱۵.

۴. سبکی، ۲۰۳/۸.

۵. جیوری، ۱۸۷.

۶. ابن حجر، فتح الباری، ۲۳۳/۱۰.

۷. جادر، ۷۳.

۸. زمخشری، ۱۲۲/۲.

۹. ابن سعد، ۴۶۱/۱.

قابل توجهی در نزد اعراب صدر اسلام داشت^۱ و گاهی به عنوان جزیه و مال المصالحه از ایرانیان گرفته می‌شد.^۲

اخبار و روایات حاکی است که معدودی از مسلمانان که از جزیره العرب خارج شده و با سبک زندگی ایرانیان آشنا شده بودند، طیلسان به تن می‌کردند که عُمر خلیفه متعصب و سنت‌گرای عرب، این کار را ناخوش می‌داشت و بر آنان خرده می‌گرفت.^۳ با این حال، به فاصله‌ی کمی پس از قتل عمر در سال ۲۳ هجری، حَکَم بن ابی العاص مشاور عثمان خلیفه‌ی سوم، طیلسان می‌پوشید^۴ که گویا عثمان به وی اهدا کرده بود. به نقل از ابن حجر^۵ و ابن حنبل^۶، جُبَیر بن مُطَعَم (د. ۵۸ یا ۵۹ هـ) نخستین کسی بود که در مدینه طیلسان پوشید. به نوشته‌ی قلقشندی، اول کسی که در دوره‌ی اسلامی طیلسان به تن کرد، عبدالله بن عامر، امیر مدینه، از سوی عثمان، خلیفه سوم، بود.^۷ ابراهیم پسر مالک اشتر نخعی هم که از مشاهیر تاریخ تاریخ است، طیلسانی مزین به دیبا (مُدَبَّح) داشت.^۸

با توجه به تغییرات سریع در زندگی مادی اعراب مسلمان پس از فتوحات سده اول هجری در اثر ارتباط با غیرعرب‌ها، و سکونت عرب‌ها در مناطق مفتوحه در خارج از جزیره العرب، تابعین طیلسان‌هایی می‌پوشیدند که دکمه‌ها و زینت‌هایی از ابریشم و دیبا داشت^۹ که عروۀ بن زبیر و سعید بن مسیب و غیره، از جمله‌ی این افراد بودند.^{۱۰} برخی از این افراد در حال احرام نیز طیلسان ابریشمین می‌پوشیدند که درصحت عمل عبادیشان تردید پیش می‌آورد.^{۱۱} در منابع تاریخی، اشاراتی مبنی بر طیلسان پوشیدن امام علی (ع)^{۱۲}، و امام حسن (ع) آمده است.^{۱۳} به روایت ابن سعد، امام سجاد (ع) طیلسان کردی داشت^{۱۴} که رنگ آن آبی نوشته شده

۱. طبری، ۳۰۸/۲؛ عصفری، ۲۲۳/۱؛ بلاذری، ۲۹۹/۲.

۲. چیت‌ساز، ۴۵.

۳. ابونعیم، ۱۹۷/۴؛ متقی هندی، ۴۷۰/۱۵.

۴. یعقوبی، ۱۶۴/۲.

۵. تهذیب‌التهذیب، ۵۶/۲.

۶. ابن حنبل، ۳۳۸/۱.

۷. قلقشندی، مآثر، ۴۸۷/۱.

۸. شیخ جواهری، ۱۱۵/۸؛ ابن منظور، ۲۶۲/۲.

۹. جبوری، ۱۸۷.

۱۰. ابن ابی شیبه، ۱۲/۶؛ ابن سعد، ۱۳۹/۵.

۱۱. ابن سعد، ۲۶۷/۶.

۱۲. طبرسی، ۱۰۶.

۱۳. ابن عماد، ۵۶/۱.

است.^۲ درباره‌ی امام صادق (ع) نیز آمده است که پوشیدن طیلسان را مجاز می‌دانست و خود نیز طیلسان خَزّ می‌پوشید.^۳

۹- آداب پوشیدن طیلسان و محدودیت‌های فقهی آن

درباره حرمت و یا جواز پوشیدن طیلسان در حال نماز و دیگر فریضه‌ها، دیدگاه‌های ضد و نقیضی در منابع تاریخی و روایی و متون فقهی آمده‌است^۴ که جمع بین آنها غیرممکن به نظر می‌رسد. در روایتی منسوب به پیامبر(ص)، با این توجیه که حفظ حرمت طیلسان بسیار دشوار است، پوشیدن آن مکروه اعلام شده است.^۵ از امام باقر (ع)^۶ و امام صادق (ع)^۷ نیز روایت شده‌است که پوشیدن طیلسان را در حال نماز مجاز می‌دانستند. برخی فقیهان مسلمان، طیلسان را لباس خاص یهود و راهبان نصاری^۸ تلقی می‌کردند و پوشیدن آن را در هر حال مکروه می‌دانستند.^۹ برخی نیز طیلسان را چون ساخت دست زرتشتیان می‌دانستند، مخالف پوشیدن آن بودند.^{۱۰} سفیان ثوری از فقیهان سده‌ی دوم هجری، پوشیدن طیلسان را مکروه می‌دانست.^{۱۱}

گاهی از حرمت برگزاری نماز با مطلق طیلسان^{۱۲} و گاهی از کراهت نماز خواندن با طیلسان ابریشمی یا طیلسان مزین به حاشیه‌های ابریشم، سخن رفته‌است.^{۱۳} در برخی روایات و احادیث، طیلسان آراسته با دیبا و ابریشم، به قلاده و یا لباس شیطان تشبیه شده و پوشیدن آن در حال نماز حرام اعلام شده است.^{۱۴}

^۱. ابن سعد، ۲۱۸/۵.

^۲. کلینی، ۴۴۸/۶؛ حر عاملی، ۳۶۱/۳.

^۳. کلینی، ۴۰۲/۳؛ ۴۴۰/۴؛ ۳۴۰/۶؛ ۴۴۱/۶؛ عیاشی، ۱۵/۲؛ محقق بحرانی، ۸۸/۷.

^۴. ابن سعد، ۲۸۲/۶.

^۵. ابن سعد، ۴۶۱/۱؛ مناوی، ۴۹۰/۵.

^۶. کلینی، ۴۰۲/۳؛ محقق سبزواری، ذخیره، ۱۵۱/۱.

^۷. کلینی، ۴۴۰/۴؛ ۳۴۰/۶؛ ۴۴۱/۶؛ عیاشی، ۱۵/۲.

^۸. بهوتی، ۳۳۹/۱؛ جادر، ۷۵.

^۹. مناوی، ۴۹۰/۵.

^{۱۰}. کلینی، ۴۰۲/۳.

^{۱۱}. رازی، ۹۵/۱.

^{۱۲}. همان، ۲۶۷/۶.

^{۱۳}. متقی هندی، ۴۷۰/۱۱۵.

^{۱۴}. همان، ۴۷۶/۱۵.

فقیهان شیعه درباره‌ی جواز پوشیدن طیلسان در حال احرام و طواف حج نیز نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند.^۱ یک گروه، پوشیدن طیلسان را برای فرد مُحرم و در حال طواف به همراه سایر لباس‌هایش بی‌هیچ قید و شرطی مجاز دانسته‌اند.^۲ گروهی دیگر، پوشیدن طیلسان بدون تزیینات و دکمه را در حال احرام و طواف، در صورت اضطرار مجاز می‌دانند؛ زیرا که دوخت و دوز در آن به کار نمی‌رفت.^۳ شهید ثانی از فقیهان بزرگ شیعه، پوشیدن طیلسان دکمه‌دار را برای فرد مُحرم حرام و بدون دکمه را مجاز می‌دانست^۴ و برخی دیگر می‌گفتند اگر اگر دکمه‌ی آن را نیندند، مجاز است.^۵ محقق سبزواری، پوشیدن آن را در حال احرام به صورت صورت پشت و رو (مقلوب) مجاز می‌دانست.^۶ و اگر کسی آن را (در طواف) به صورت درست به تن می‌کرد، باید یک راس گوسفند کفاره می‌داد.^۷ هرچند در مورد پرداخت کفاره نیز اختلاف هست. همچنین پوشیدن طیلسان برای کسی که در مراسم دفن، می‌خواست مرده‌ای را در قبر قرار دهد، مکروه اعلام شده بود.^۸ در موضوع پرداخت نفقه و هزینه‌ی زندگی زن که بر عهده‌ی مرد است، اگر منزلت اجتماعی زن اقتضا کند، شوهر علاوه بر پرداخت هزینه‌های معمول، باید هزینه‌ی طیلسان او را نیز پرداخت کند.^۹ اگر طیلسان از کسی به ارث می‌ماند، بین وارثان تقسیم نمی‌شد، بلکه آن را قیمت‌گذاری کرده و به یکی از وارثان یا فرد دیگری می‌فروختند و پول آن را تقسیم می‌کردند.^{۱۰}

۱۰- محدودیت‌های اهل ذمه در پوشیدن طیلسان

اهل ذمه (یهود و نصارا) با این که در برخی دوره‌ها موظف به پوشیدن لباس‌های خاصی بودند، در پوشیدن طیلسان آزاد بودند و این اجازه از زمان خلافت عمر (۲۳-۱۳ق) به اهل ذمه ساکن در شام و عراق و حجاز داده شده بود، زیرا این پوشش چنان نبود که در ظاهر آنان تغییر

۱. محقق بحرانی، ۴۳۴/۱۵؛ محقق سبزواری، ذخیره، ۶۰۱/۳.

۲. کلینی، ۳۴۰/۴؛ شیخ طوسی، نهاییه، ۲۱۷/۱؛ شهید ثانی، ۲۵۵/۲.

۳. علامه حلی، ۳۲۶/۱ و ۲۴۲/۷؛ محقق بحرانی، ۹۲/۱۵؛ حر عاملی، ۴۷۴/۱۲؛ شیخ صدوق، المقنع، ۲۲۸۶/۶.

۴. شهید ثانی، ۴۸۵/۲.

۵. محقق کرکی، ۱۸۴/۳؛ محقق حلی، ۸۴.

۶. محقق سبزواری، کفایه، ۵۸۲/۳.

۷. محقق کرکی، ۳۵۲-۳۵۳/۳.

۸. حر عاملی، ۸۴۰/۲.

۹. شیخ طوسی، مبسوط، ۲۷۵/۲.

۱۰. ابن منظور، ۶۸/۱۵.

خاصی ایجاد کند.^۱ اما باید طیلسان و عمامه‌ی آنان، با طیلسان و عمامه قاضیان مسلمان متفاوت می‌بود.^۲ بخشی از دهقانان ایرانی هم که بر آیین زرتشتی بودند، در دوره‌ی اسلامی طیلسان به تن می‌کردند.^۳ این در حالی است که به نظر برخی فقیهان مسلمان، طیلسان لباس خاص یهود و نصاری بود.^۴ به نظر می‌رسد اهل ذمه طیلسان را وقتی به سر می‌انداختند، گوشه‌های آن را به دور گردن خود نمی‌پیچیدند و گوشه‌ها را می‌ماند.^۵ در زمان خلافت متوکل (خلافت ۲۴۷-۲۳۲ق) بر اساس یک فرمان حکومتی در سال ۲۳۵ هجری، اهل ذمه موظف شده بودند تا طیلسان عسلی‌رنگ بپوشند.^۶

در گذر زمان، کسانی نیز به تألیف کتاب با موضوع طیلسان پرداخته‌اند. جلال‌الدین سیوطی، نویسنده پرکار مصری (د. ۹۱۱ق)، دو کتاب درباره طیلسان نوشت: یکی *طیُّ اللسان عن دَمِّ الطیلسان* بود که اطلاع خاصی درباره‌ی آن به دست نیامد.^۷ کتاب دوم *الاحادیث الحسان فی فضل الطیلسان* یا *فی ما وَرَدَ فی الطیلسان*، نام داشت که مشتمل بر چهل حدیث در فضیلت طیلسان بود و آن را در جواب کسی نوشته بود که در مجلس سلطان غوری (آخرین سلطان مملوکی مصر) درباره‌ی طیلسانش مناقشه کرده بود.^۸ نویسنده‌ی دیگری به نام شهاب‌الدین احمد بن محمد هیثمی مکی شافعی، کتابی با نام *دُرَرُ العَمَامَةِ فی دُرَرِ الطیلسان و العَذَبَةِ و العِمَامَةِ* تألیف کرده بود.^۹

کتاب شناسی

- ابن ابی اصیبعه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق دکتر نزار رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاء، بی تا.
- ابن ابی شیبه کوفی، *المصنف*، تحقیق سید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

^۱ ابن اخوة، ۹۵؛ قلقشندی، *صبح الاعشی*، ۱۳ / ۳۶۳؛ نووی، ۱۹ / ۴۰۹.

^۲ علامه حلی، ۱ / ۴۴۳ و ۹ / ۳۲۱؛ شیخ طوسی، *مبسوط*، ۲ / ۴۴.

^۳ طبری، ۴ / ۴۶۰.

^۴ مناوی، ۵ / ۴۹۰.

^۵ جادر، ۷۵.

^۶ ابن اثیر، ۴ / ۳۱۶.

^۷ حاجی خلیفه، ۲ / ۱۳۳.

^۸ حاجی خلیفه، ۱ / ۷۶؛ شعرانی، ۳۲۴.

^۹ اسماعیل پاشا بغدادی، ۱ / ۲۸۳.

- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، دار احياء الكتب العربية، بي تا.
- ابن اثير، على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، تحقيق مكتب التراث، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م.
- ابن اخوه قرشى، محمد بن محمد بن احمد، معالم القرية فى احكام الحسبة، تحقيق محمد محمود شعبان و ديكران، مصر، الهيئة العامة للكتاب، ۱۹۷۶ م.
- ابن بطوطة، عبدالله بن محمد، رحلة، تحقيق على المنتصر الكتانى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
- ابن تغرى بردى، النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة، مصر، المؤسسة المصرية العامة للتأليف، بي تا.
- ابن جبير، محمد بن احمد، رحلة، بيروت، دار الكتاب اللبنانى، بي تا.
- ابن جوزى، ابوالفرج، المنتظم فى تواريخ الملوك و الامم، بيروت، دار صادر، ۱۳۵۸ ق.
- ابن حجر عسقلانى، الدرر الكامنة فى اعيان المئة الثامنة، تحقيق محمد عبدالمعيد خان، حيدر آباد، ۱۹۷۲ م.
- ----- فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، بيروت، دارالمعرفة للطباعة، چاپ دوم، بي تا.
- ----- لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- ابن حنبل، احمد، مسائل الامام احمد، تحقيق فضل الرحمان دين محمد، دهلى، دارالنشر، ۱۹۸۸ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروين گنابادى، تهران، علمى و فرهنگى، ۱۳۶۹ ش.
- ابن خلکان، شمس الدين احمد بن محمد، وفيات الاعيان، تصحيح احسان عباس، بيروت، دارالثقافة، ۱۹۶۸ م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بي تا.
- ابن عديم، كمال الدين عمر بن احمد، بغية الطلب فى تاريخ حلب، تصحيح سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۹۸۸ م.
- ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف، بي تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ اول، بي تا.
- ابن نجار، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
- ابوشامه، شهاب الدين عبدالرحمان بن اسماعيل، الروضتين فى اخبار الدولتين، تصحيح ابراهيم الزبيق، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷ م.
- ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۰۵.
- ادريسى، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق، بيروت، عالم الكتب، ۱۹۸۹ م.
- ارسلان، شكيب، تاريخ فتوحات مسلمانان در اروپا، ترجمه على دوانى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۰ ش.

- اسماعيل پاشا بغدادى، *ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون*، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.
- اصفهاني، محمود بن محمد بن حسين، *دستورالوزارة*، تصحيح رضا انزابى نژاد، تهران، امير كبير، ۱۳۶۴ش.
- امير معزى، ديوان اشعار، تصحيح عباس اقبال، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ۱۳۱۸ش.
- انصارى، عبدالله بن محمد بن جعفر، *طبقات المحدثين باصبهان و الواردين عليها*، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
- بستانى، پطرس، *دائرة المعارف و هو قاموس عام لكل فن و مطلب*، تهران، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بى تا.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، *فتوح البلدان*، قاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۷۹ق.
- البهوتى، منصور بن يونس، *كشاف القناع*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۳۱۸ق .
- تاريخ سيستان، تصحيح ملك الشعراى بهار، به همت محمد رمضانى، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴ش.
- جادر، وليد محمود، *الازياء الشعبية فى العراق*، بغداد، ۱۹۷۹م.
- جبورى، يحيى، *الملابس العربية فى الشعر الجاهلى*، بيروت، ۱۹۸۹م.
- چيت ساز، محمد رضا، *تاريخ پوشاك ايرانيان، از ابتداى اسلام تا حمله مغول*، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
- حاجى خليفه، كشف الظنون، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.
- حافظ شيرازى، ديوان اشعار، تصحيح سيد محمد جواد هاشمى، تهران، نشاط، ۱۳۸۱ش.
- حر عاملى، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة (الاسلامية)*، تحقيق عبدالرحيم ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- حميدى، ابوبكر عمر بن محمود، *مقامات*، تصحيح رضا انزابى نژاد، تهران، مركز نشر دانشگاهى، ۱۳۶۵ش.
- خاقانى شروانى، ديوان اشعار، به كوشش حسين نخعى، تهران، اميركبير، ۱۳۳۶ش.
- خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على، *تاريخ بغداد او مدينة السلام*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- دزى، ر. پ. آ.، *فرهنگ البسه مسلمانان*، ترجمه حسينعلى هروى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۵۹ش.
- دهخدا، على اكبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، *سير اعلام النبلاء*، تصحيح شعيب الارناؤوط و ديگران، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- -----، *العبر فى خبر من غير*، تحقيق صلاح الدين منجد، الكويت، مطبعة حكومة الكويت، ۱۹۴۸م.
- رازى، شيخ الاسلام، *الجرح و التعديل*، بيروت، دار احياء التراث، ۱۳۷۱ق.
- رافعى قزوينى، عبدالكريم بن محمد، *التدوين فى اخبار قزوين*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۸۷م.

- رجب عبدالجواد، ابراهيم، المعجم العربي لاسماء الملابس، القاهرة، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.
- رعيبي، خطاب، مواهب الجليل، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
- زيبيدي، مرتضى، تاج العروس، بيروت، مكتبة الحياة، بي تا.
- زركلي، خيرالدين، الاعلام، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۱۰ق.
- زمخشري، ابوالقاسم محمود، الفائق في غريب الحديث، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- سبكي، عبدالوهاب ابن علي، طبقات الشافعية الكبرى، تحقيق محمود محمد الطناحي و عبدالفتاح محمد الحلو، بي جا، هجر، ۱۴۱۳ق.
- سرخسي، شمس الدين، المبسوط، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- سمعاني، عبدالكريم، ادب الاملاء و الاستملاء، تحقيق سعيد محمد اللجام، بيروت، مكتبة الهلال، ۱۹۸۹/۱۴۰۹م.
- سنائي غزنوي، ديوان اشعار، به كوشش مظاهر مصفا، تهران، اميركبير، ۱۳۳۶ش.
- سيد مرتضى، امالي، تحقيق احمد امين الشنقيطي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ۱۴۰۳ق.
- الشريبي، محمد، معنى المحتاج، دار احياء التراث العربي، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م.
- شعراني، سيدى عبدالوهاب، لوائح الانوار القدسية في بيان العهود المحمدية، نشر مصطفى الباني الحلبي، ۱۳۹۳ق.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، مسالك الافهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳ق.
- شوكاني، محمد بن علي بن محمد، نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار، بيروت، دارالجيل، بي تا.
- شيخ جواهرى، محمد حسن نجفى، جواهر الكلام، تحقيق شيخ عباس قوجانى، قم، دارالكتب الاسلامية آخوندى، ۱۳۶۵ش.
- شيخ صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه، المقنع، تحقيق موسسه امام هادى، قم، ۱۴۱۵ق.
- ----- كمال الدين و اتمام النعمة، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۵ق.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالاندلس، بي تا.
- ----- المبسوط في فقه الامامية، تحقيق محمد تقى كشفى، مكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
- صابى، هلال بن مُحَسَّن، رسوم دارالخلافة، تصحيح ميخائيل عواد، بيروت، دارالرائد، ۱۹۸۶ق/۱۴۰۶ق.
- صنعاني، عبدالرزاق، المصنف، تحقيق حبيب الرحمان الاعظمي، المجلس العلمي، بي تا.
- طبرسى، فضل بن حسن، مكارم الاخلاق، قم، منشورات شريف رضى، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
- عبيدى، صلاح حسين، الملابس العربية الاسلامية في العصر العباسي، بيروت، ۱۹۸۰م.
- عصفورى، خليفة بن خياط، تاريخ خليفه، تحقيق اكرم ضياء العمرى، بيروت، دارالقلم، ۱۳۹۷ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، ۱۴۱۷ق.
- عياشى، النضر بن محمد بن مسعود بن عياش، تفسير عياشى، تصحيح سيد هاشم رسولى، تهران، مكتبة

- العلمية الاسلامية، بي تا.
- فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه الجعفري، بي جا، ١٤١٥ق.
 - فيروز آبادي، محمد بن يعقوب، قاموس اللغة، چاپ سنگي، تبريز، ١٣٠٣ق.
 - قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، تفسير قرطبي، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٠٥ق.
 - قلجعي، محمد، معجم لغة الفقهاء، بي جا، بي تا.
 - قلقشندي، احمد بن عبدالله، صبح الاعشى في صناعة الانشا، القاهرة، دار الكتب المصرية، بي تا.
 - -----، مآثر الانافة في معالم الخلافة، تصحيح عبدالستار احمد فراج، مطبعة حكومة الكويت، ١٩٨٥م.
 - كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، تحقيق علي اكبر غفاري، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٧ش.
 - مالكي، ابراهيم بن علي، الديباج المذهب في معرفة اعيان علماء المذهب، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
 - مباركفوري، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الاحوزي بشرح جامع الترمذي، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
 - متقي هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الاعمال، تحقيق شيخ بكرى حيانی، بيروت، مؤسسة الرسالة، بي تا.
 - مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
 - محقق بحراني، يوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، تحقيق محمد تقی ايرواني، قم، جامعه مدرسين، بي تا.
 - محقق حلي، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الاسلاميه، طهران، موسسه البعثة، ١٤١٠ق.
 - محقق سبزواري، محمدباقر بن محمد مؤمن، كفاية الاحكام، اصفهان، مدرسه صدر مهدي، بي تا.
 - -----، ذخيرة المعاد، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث، قم؛ بي تا.
 - محقق كركي، علي بن حسين، جامع المقاصد، تحقيق موسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٠٨ق.
 - مقدسي، محمد بن احمد، احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، هلند، ليدن، ١٩٠٦م.
 - مقرئ تلمساني، احمد بن محمد، نفخ الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تصحيح احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٦٨م.
 - مناوي، محمد بن عبدالرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، تحقيق احمد عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
 - ناصر خسرو قبادياني، ديوان اشعار (جلد اول)، تصحيح مجتبی مينوي، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٥٣ش.
 - ناصري، احمد بن خالد، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى، تحقيق جعفر الناصري، دارالبيضاء، دارالكتاب، ١٩٩٧م.
 - نووي، محيي الدين يحيى بن شرف نوري، المجموع في شرح المهذب، بيروت، دارالفكر، بي تا.
 - همداني، محمد بن عبدالملك، بن ابراهيم، تكملة تاريخ طبري، تحقيق ألبرت يوسف كنعان،

مطالعات تاريخ و تمدن ملل اسلامي، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱ / ۱۳۳

بيروت، المطبعة الكاتوليكية، ۱۹۵۸م.

- يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ اليعقوبي، بيروت، دار صادر، بي تا.